A Critical Analysis of the Foundations of Bint al-Shati's Expositional Exegesis Based on the Views of Ayatollah Javadi Amoli

Farideh Pishvaei[1], Seyyed Mahmoud Tayyeb Hosseini[2], Atefeh Ziaei[3]
Received: 03/10/1404 Accepted: 06/12/1405

Abstract

This article aims to analyze and critique the interpretive foundations-regarding both the source of the text and its semantic implications-of Bint al-Shati's expositional exegesis, viewed through the lens of Ayatollah Javadi Amoli's perspective. While Bint al-Shati proposes an independent method for understanding the revelatory text by relying on the language of the Quran and literary analysis, Allameh [Javadi Amoli] believes that exclusive reliance on these factors leads to semantic limitations and overlooks the Quran's rational and narrative capacities. This qualitative study employs an analytical-critical approach and relies on library research. The findings indicate that although each of Bint al-Shati's five foundational principles is effective in preserving the text's linguistic authenticity and curbing unbridled interpretations, but suffer from methodological shortcomings in Allameh's view. For Bint al-Shati, the Quran's rhetorical miracle is confined solely to linguistic structure, whereas Ayatollah Javadi Amoli extends the concept of the miracle to include content-related, numerical, and guidance-oriented dimensions. Attributing authenticity exclusively to the context of the era of revelation confines the Quran to a historical framework and diminishes its supra-historical potential; by distinguishing between "this Quran" (*hadha al-Qur'an*) and "that Book" (*dhalika al-Kitab*), Ayatollah Javadi Amoli acknowledges layers of supra-historical meaning. According to Bint al-Shati' absolute rejection of scientific exegesis deprives the Quran of dialogue with human sciences, whereas Allameh's perspective-distinguishing between "application" (*tatbiq*) and "presentation" (*ard*)-offers a middle path. Furthermore, the claim of neutrality and the rejection of sectarian presuppositions are problematic from a hermeneutic standpoint, and the absolute rejection of esoteric interpretation

1 . Level 4 in Comparative Exegesis; Instructor at Masoumiyeh Seminary Higher Education Institute, Qom, Iran; f.pishvaee@dte.ir.

2 . Professor, Department of Quranic Studies, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran; tayebh@rihu.ac.ir.

3 . Teacher-Training Seminary Student, Sedigheh Kobra Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author); a.ziya1394@gmail.com.

(*ta'wil*) is inconsistent with the multi-layered nature of the Quran's expositional miracle. Consequently, despite its merits, the approach of *bayani* (expositional) exegesis is insufficient to elucidate the various epistemological layers of the Quran-including its theological, mystical, jurisprudential, and ethical dimensions-and requires supplementation by demonstrative reason, mystical intuition, and the tradition of the Infallibles (Masoumin).

Key words: Expositional exegesis, Bint al-Shati, exegetical foundations, Ayatollah Javadi Amoli, critique.

تحليل نقدي لمباني التفسير البياني لبنت الشاطئ في ضوء آراء آية‌الله جوادي آملي

فريدة بيشوايي[1]
السيد محمود طيب حسيني[2]
عاطفة ضيايي[3]

تاريخ الاستلام: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳ تاريخ القبول: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

الملخص

كُتبت هذه المقالة بهدف تحليل ونقد المباني التفسيرية (الصدورية والدلالية) للتفسير البياني لبنت الشاطئ في ضوء آراء آية الله جوادي آملي. فقدّمت بنت الشاطئ، بالاعتماد على لغة القرآن والتحليلات الأدبية، منهجاً مستقلاً لفهم نص الوحي، غير أن الاعتماد الحصري على هذه العوامل، بحسب رأي العلّامة، يؤدي إلى تضييق الدلالة وإغفال الطاقات العقلية والروائية للقرآن. وقد أُنجزت هذه الدراسة وفق منهج نوعي ذي مقاربة تحليلية ونقدية، بالاعتماد على المصادر المكتبية. وتُظهر النتائج أن كلّاً من المباني الخمسة لبنت الشاطئ، وإن كان فاعلاً في صيانة الأصالة اللغوية للنص والحدّ من القراءات غير المنضبطة، فإنه يواجه، من منظور العلّامة، بعض أوجه القصور المنهجية. فالإعجاز البياني عند بنت الشاطئ يقتصر على البنية اللغوية، في حين يوسّع آية الله جوادي آملي مفهوم الإعجاز ليشمل الأبعاد المضمونية والعددية والهداية أيضاً. كما أن إضفاء الأصالة الحصرية على سياق عصر النزول يحصر القرآن في إطار تاريخي ويقلّل من طاقاته غير التاريخية؛ بينما يقبل آية الله جوادي آملي، من خلال التمييز بين «هذا القرآن» و«ذلك الكتاب»، طبقات من المعاني غير التاريخية. ومن جهة أخرى، فإن النفي المطلق للتفسير العلمي للقرآن، وفق رؤية بنت الشاطئ، يحرم التفسير من الحوار مع المعارف البشرية، في حين يفتح رأي العلّامة القائم على التمييز بين «التطبيق» و«العرض» طريقاً وسطاً في هذا المجال. كما أن ادعاء الحياد ونفي الافتراضات المذهبية يواجه، من المنظور الهرمنيوطيقي، إشكالاتٍ نظرية، في حين أن النفي المطلق للتأويل لا ينسجم مع تعدد مستويات الدلالة في الإعجاز البياني. وبناءً على ذلك، فإن منهج التفسير البياني، على الرغم من مزاياه، لا يكفي لتفسير مختلف المستويات المعرفية للقرآن، بما في ذلك الأبعاد الكلامية والعرفانية والفقهية والأخلاقية، ويحتاج إلى استكماله بالعقل البرهاني، والشهود العرفاني، وسنّة المعصومين.

الكلمات المفتاحية: التفسير البياني، عائشة بنت الشاطئ، المباني التفسيرية، آية الله جوادي آملي، النقد.

۱. دكتوراه في التفسير المقارن و مدرّسة في مؤسسة معصومية للتعليم العالي الحوزوي، قم، إيران؛ f.pishvaee@dte.ir.
۲ . أستاذ في قسم الدراسات القرآنية، معهد الحوزة والجامعة للبحوث، قم، إيران؛ tayebh@rihu.ac.ir.
۳. طالبة في كلية التربية، مدرسة الصديقة الكبرى عليها السلام، قم، إيران (الباحث المسئول)؛ a.ziya1394@gmail.com.

تحلیل انتقادی مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی باتکیه‌بر آرای آیت‌الله جوادی آملی

فریده پیشوایی[1]
سیدمحمود طیب‌حسینی[2]
عاطفه ضیایی[3]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

چکیده

مقاله حاضر باهدف تحلیل و نقد مبانی تفسیری (صدوری و دلالی) تفسیر بیانی بنت الشاطی بر اساس آرای آیت‌الله جوادی آملی نگاشته شده است. بنت الشاطی باتکیه‌بر زبان قرآن و تحلیل‌های ادبی، روشی مستقل در فهم متن وحی ارائه می‌دهد؛ اما به اعتقاد علامه، تکیه انحصاری بر این عوامل، موجب محدودیت معنایی و کم‌توجهی به ظرفیت عقلانی و روایی قرآن می‌شود. این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد تحلیلی- انتقادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هریک از مبانی پنج‌گانه بنت الشاطی، اگرچه در پاسداری از اصالت زبانی متن و مهار قرائت‌های بی‌ضابطه مؤثر است؛ اما از منظر علامه، با کاستی‌های روش‌شناختی روبه‌روست. اعجاز بیانی نزد بنت الشاطی صرفاً به ساختار زبانی محدود شده است، درحالی‌که آیت‌الله جوادی آملی اعجاز را به ابعاد محتوایی، عددی و هدایتی نیز گسترش می‌دهد. اصالت‌بخشی صرف به بافت عصر نزول، قرآن را در چهارچوب تاریخی محدود کرده و از ظرفیت‌های فراتاریخی می‌کاهد. آیت‌الله جوادی آملی با تمایز «هذا القرآن» و «ذلک الکتاب»، لایه‌های معانی فراتاریخی را می‌پذیرد. باتوجه‌به دیدگاه بنت الشاطی، نفی مطلق تفسیر علمی، قرآن را از گفت‌وگو با دانش‌های بشری محروم می‌سازد؛ درحالی‌که دیدگاه تفکیک «تطبیق» و «عرضه» نزد علامه، راه میان‌رو می‌گشاید. ادعای بی‌طرفی و نفی پیش‌فرض‌های فرقه‌ای از منظر هرمنوتیکی نیز چالش‌برانگیز بوده و نفی مطلق تأویل با لایه‌مندی معنایی اعجاز بیانی ناسازگار است. درنتیجه، رویکرد تفسیر بیانی با همه مزایا، برای تبیین لایه‌های مختلف معرفتی قرآن، شامل ابعاد کلامی، عرفانی، فقهی و اخلاقی، ناکافی است و به تکمیل با عقل برهانی، شهود عرفانی و سنت معصومان نیاز دارد.

واژگان کلیدی: تفسیر بیانی، عایشه بنت الشاطی، مبانی تفسیری، آیت‌الله جوادی آملی، نقد.

۱. سطح چهار تفسیر تطبیقی، مدرس مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، قم، ایران؛ f.pishvaee@dte.ir.
۲. استاد گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران؛ tayebh@rihu.ac.ir.
۳. طلبه تربیت مدرس، مدرسه صدیقه کبرا علیها السلام، قم، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ a.ziya1394@gmail.com.

۱. بیان مسئله

تحلیل هر روش تفسیری، بدون شناخت مبانی فکری و معرفتی حاکم بر آن، ناقص و نارسا خواهد بود. مبانی تفسیری که در حکم پیش‌فرض‌های مفسر نسبت به قرآن و زبان آن هستند، ارتباطی تنگاتنگ با بحث‌های معرفت‌شناختی و هرمنوتیک دارند؛ زیرا نوع نگاه مفسر به متن، فرایند فهم و معنایابی را جهت‌دهی می‌کند (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۲، ص۴۰-۴۵).

عایشه عبدالرحمان، مشهور به «بنت الشاطی» (۱۹۱۳-۱۹۹۸م)، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مفسران معاصر، با رویکردی متفاوت و ادبی به تفسیر قرآن پرداخته است. مهم‌ترین مبانی تفسیری وی در رویکرد بیانی عبارت‌اند از: باور به اعجاز بیانی قرآن، اصالت زبان و فرهنگ عصر نزول، بی‌اعتباری تفسیر علمی، بی‌اعتباری تفسیر فرقه‌گرایانه و بی‌اعتباری تأویل‌گرایی. این مبانی، زیربنای روش تفسیری خاص او را در اثر *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* شکل داده‌اند. تحلیل مبانی تفسیری بنت الشاطی و نقد آن با اتّکا به آرای آیت‌الله جوادی آملی ازآن‌رو حائز اهمیت است که تفسیر *تسنیم* به‌عنوان یکی از جامع‌ترین تفاسیر معاصر، با بهره‌گیری هم‌زمان از عقل، نقل و شهود، نگاهی چندبُعدی به قرآن دارد. در مقابل، رویکرد بیانی بنت الشاطی عمدتاً بر ساختار زبانی و ادبی متن متمرکز است. همین تفاوت مبنایی، آرای آیت‌الله جوادی آملی را به معیاری مناسب برای سنجش توانایی تفسیر بیانی در کشف مراتب معنایی قرآن تبدیل می‌کند. بدین‌ترتیب، این نقد، هم زمینه‌ای برای ارزیابی روشمند مبانی بنت الشاطی فراهم می‌آورد و هم افق‌های تازه‌ای در مطالعات تفسیری می‌گشاید.

این پژوهش ضمن بررسی مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی، باتکیه‌بر دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر *تسنیم*، در پی پاسخ به این پرسش است که نقاط قوت و ضعف رویکرد بیانی و مبانی تفسیری بنت الشاطی چیست و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از نگاه انتقادی و تکمیلی آیت‌الله جوادی آملی، به فهمی عمیق‌تر و جامع‌تر از قرآن کریم دست یافت تا زمینه‌ای برای غنای روش‌شناسی تفسیری فراهم کند؟ دو اثر *التفسیر البیانی* بنت الشاطی و تفسیر *تسنیم* آیت‌الله جوادی آملی، مبنای اصلی این تحقیق هستند.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

درباره مبانی و رویکرد بیانی بنت الشاطی، پژوهش‌هایی با نگرش‌های مختلفی انجام شده است که ازجمله آنها می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود:

- «بنت الشاطی و ساماندهی تفسیر ادبی» (شاکر و ساکی، ۱۳۹۳، ص۸۳ -۱۰۸). نویسندگان در این مقاله با تمرکز بر مبانی چهارگانه بنت الشاطی در تفسیر (یعنی: وحدت موضوعی سوره‌ها، اعتقاد به عدم ترادف در واژگان قرآن،

پرهیز از تحمیل قواعد دستوری بر قرآن و استفاده از روش قرآن به قرآن) کوشیده‌اند نشان دهند که چگونه این مبانی، دستگاه تفسیری وی را شکل داده و رویکرد ادبی- بیانی او را از دیگر تفاسیر متمایز ساخته است. این مقاله اگرچه به شناسایی مبانی تفسیری بنت الشاطی پرداخته؛ اما صرفاً توصیفی است و برخلاف پژوهش حاضر، به ارزیابی انتقادی این مبانی نپرداخته است.

- «بنت الشاطی و تفسیر بیانیِ سورهٔ علق، از نظریه تا عمل» (صادقی‌نیا و نقی‌زاده، ۱۴۰۰، ص۱۲۵-۱۴۸)، ازجمله تحقیقات مهم در این زمینه به شمار می‌آید که مبانی مکتب بیانیِ امین خولی و میزان تحقق آن در تفسیر بیانی بنت الشاطی در سوره علق را ارزیابی کرده است. نویسندگان این پژوهش با تفکیک میان «مبانی نظری مکتب» و «کاربست تفسیری آن در متن» کوشیده‌اند نشان دهند چه میزان از اصول و مبانی تفسیری اعلام‌شده از سوی امین خولی، در تفسیر بنت الشاطی تحقق یافته و در چه مواردی فاصله یا چالش مشاهده می‌شود. تمرکز اصلی این تحقیق، بر تحلیل تطبیقی یک سوره خاص و سنجش میزان انطباق عملی میان نظریه و تفسیر قرار دارد. دامنه این پژوهش، به بررسی تطبیقی یک نمونه تفسیری و ارزیابی کاربست اصول و مبانی در سطح اجرا محدود شده و تحلیل نظام‌مند و انتقادی مبانی تفسیر بیانی، به‌ویژه در نسبت با دستگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی در آن، محل بحث قرار نگرفته است.

- «بررسی تطبیقی رویکرد قرآن‌پژوهی آمنه ودود و عایشه بنت الشاطی (با تأکید بر مبانی و روش‌ها)» (ابراهیمی و دست‌رنج، ۱۴۰۲، ص۳-۲۸)، به مقایسه مبانی و روش‌های تفسیری این دو مفسر زن معاصر پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که بنت الشاطی با گرایش ادبی- بیانی و تأکید بر اعجاز بیانی قرآن، اصالت زبان و فرهنگ عصر نزول و بی‌اعتباری تأویل‌گرایی، روشی متن‌محور را در تفسیر دنبال می‌کند؛ درحالی‌که آمنه ودود با رویکرد اجتماعی- فمینیستی و تأکید بر هرمنوتیک توحیدی، به دنبال خوانشی نو از قرآن باهدف حل مسائل زنان معاصر است. اگرچه مقاله مذکور به توصیف و مقایسه مبانی این دو مفسر اکتفا کرده و وارد ارزیابی انتقادی آنها نشده است؛ اما از حیث شناسایی مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی، زمینه مناسبی برای پژوهش حاضر فراهم آورده است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع کیفی با رویکرد تحلیلی- انتقادی است. منظور از رویکرد انتقادی، نقد مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی بر اساس دستگاه فکری و مبانی تفسیری آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم است که هم رویکرد جامع اجتهادی دارد، هم بعد ادبی آن قابل‌تأمل است. این نقد، از سنخ نقد درون‌دینی و مبتنی بر

معیارهای برآمده از عقل، نقل و سیره تفسیری معصومان است که در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی جایگاه محوری دارند. داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، گردآوری و با روش توصیفی- تحلیل محتوا، موردبررسی قرار گرفته‌اند.

۴. مفهوم‌شناسی

مفاهیم «مبانی تفسیری» و «تفسیر بیانی»، از مهم‌ترین مفاهیم این پژوهش هستند که نیاز به بازتعریف دارند.

۴-۱. مبانی تفسیری

«مبانی تفسیری» را می‌توان مجموعه‌ای از پیش‌فهم‌ها (به مثابه پیش‌دانسته‌های وجودی و تاریخی مفسر در سنت هایدگر)، افق معنایی (به‌عنوان موقعیت تاریخی و زبانی مفسر در منظومه فکری گادامر) و پارادایم حاکم (چهارچوب نظری مسلّط بر ذهنیّت مفسر در مفهوم‌شناسی کوهن) تعریف کرد که فرایند فهم متن را جهت‌دهی می‌کنند (ر.ک: اویسی و جعفری، ۱۴۰۰، ص۲۹-۳۴ و کریمی، ۱۴۰۲، ص۱۳-۱۵ و ۲۳-۳۵). در دانش تفسیر، مبانی، زیربنای معرفتی روش مفسر هستند و در قالب باورهای بنیادین (اعتقادی، کلامی یا علمی) ظاهر می‌شوند که مفسر، آگاهانه آنها را به‌عنوان کبرای کلی قیاس تفسیری پذیرفته است. برخلاف دیدگاه رایج که مبانی را گاه ناخودآگاه می‌دانند، رویکرد دقیق‌تر آن است که مبانی، عناصری آگاهانه و قابل‌تأمّل هستند که مفسر پیش از ورود به تفسیر، اعتبار آنها را از منابع معتبر (عقل، نقل و اجماع) احراز کرده است (اویسی و جعفری، ۱۴۰۰، ص۲۹-۳۰ و کریمی، ۱۴۰۲، ص۳۱).

مبانی تفسیری را در تعاریف رایج‌تر، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها (شاکر، ۱۳۸۲، ج۱، ص۴۰؛ نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص۵ و طیب‌حسینی، ۱۳۹۶، ص۶۰)، اصول بنیادین (علوی‌مهر، ۱۳۸۴، ص۱۴۲ و ایازی، ۱۳۸۸، ص۱۴) و باورهای اعتقادی یا علمی (مؤدب، ۱۳۸۶، ج۱، ص۲۸ و شاکر، ۱۳۸۲، ج۱، ص۴۰) دانسته‌اند که در حکم پس‌زمینه‌های ذهنی و زیربنای فکری و معرفتی مفسر (روحی دهکردی و تجری، ۱۳۹۴، ص۱۱۴) عمل می‌کنند و مسیر تحلیل، انتخاب منابع، اولویت‌بندی شواهد و حتی نتایج نهایی تفسیر را جهت‌دهی می‌نمایند (ایازی، ۱۳۹۳، ص۱۴ و پوررستمی، ۱۳۹۱، ص۷).

مقصود از مبانی تفسیری بنت الشاطی، مجموعه‌ای از این باورهای بنیادین است که رویکرد او به فهم قرآن را شکل داده‌اند. شناسایی این مبانی در پژوهش حاضر ازطریق تحلیل نظام‌مند محتوای *التفسیر البیانی* و با بهره‌گیری از فن تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی صورت گرفته است. در این روش، با بررسی مکرر متن، واحدهای معنایی مرتبط با پیش‌فرض‌های مفسر شناسایی، کدگذاری و سپس در قالب مقوله‌های کلی که همان مبانی

باشند، طبقه‌بندی شده‌اند. مهم‌ترین مبانی که در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: باور به اعجاز بیانی قرآن، اصالت زبان و فرهنگ عصر نزول، بی‌اعتباری تفسیر علمی، بی‌اعتباری تفسیر فرقه‌گرایانه و بی‌اعتباری تأویل‌گرایی و پیچیده‌سازی معنا در تفسیر.

۲-۴. تفسیر بیانی

رویکرد بیانی در تفسیر قرآن، یکی از جریان‌های اثرگذار و نوپدید در تفسیر معاصر قرآن است. این رویکرد، بر زبان قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع فهم تأکید دارد و می‌کوشد پیام وحی را از رهگذر تحلیل‌های ادبی و بلاغی متن کشف کند (سامرائی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۵؛ رومی، ۱۴۱۳ق، ص۱۰۶ و صغیر، ۱۴۲۰ق، ص۱۱۰). در این چشم‌انداز، قرآن نه صرفاً سندی تاریخی یا مجموعه‌ای از احکام فقهی و عقاید کلامی؛ بلکه متنی زنده و ادبی تلقی می‌شود که در عالی‌ترین مرتبه بلاغت به زبان عربی فصیح نازل شده است (خولی، ۱۹۶۱م، ص۳۰۴ و بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۱، ص۱۴-۱۷). در این رویکرد، تفسیر بر محور ساختار زبانی، پیوند سیاقی آیات، روابط نحوی و دلالت‌های بیانی سامان می‌یابد و تا حد امکان از اتکای داده‌های غیرمتنی و اسرائیلیات پرهیز می‌شود (ر.ک: خولی، ۱۹۴۴م، ص۴۴؛ بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۲، ص۷-۸؛ طیب‌حسینی، ۱۳۹۵، ص۱۸۲-۱۹۸ و پیشوایی، ۱۴۰۳، ص۸۵-۱۱۱). زمینه‌های پیدایش این رویکرد، به تحولات فکری و فرهنگی جهان عرب در اواخر قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که جنبش علمی و فرهنگی النهضة (نوزایی فکری)، باهدف احیای تمدّن اسلامی و مدرن‌سازی جوامع اسلامی شکل گرفت (ر.ک: صباغ، ۱۴۱۰ق، ص۲۵۱-۲۵۹ و رضوان، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۷۸۹). اندیشمندان این جریان، با الهام از محققان کتاب مقدّس معتقد بودند که باید به قرآن به مثابه متنی ادبی با ساختاری هنری نگریست و از روش‌های مطالعات ادبی نوین برای فهم آن بهره برد (ر.ک: حسین، ۱۹۷۴م، ص۲۱۵-۲۱۹).

نقش محوری در شکل‌گیری این جریان را امین خولی (۱۸۹۵-۱۹۶۶م)، نظریه‌پرداز و استاد برجسته دانشگاه قاهره ایفا کرد (زغلول، ۱۳۸۸، ص۳۰-۳۱). پس از خولی، برجسته‌ترین شاگرد و همسر وی، عایشه عبدالرحمن (بنت الشاطی) کوشید در اثر مهم خود، *التفسیر البیانی*، با رویکرد بیانی، روش خولی را در عرصه عمل پیاده کند.

۵. تحلیل و نقد مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی

در این بخش مهم‌ترین مبانی تفسیری بنت الشاطی در رویکرد بیانی، یک‌به‌یک تحلیل و نقد می‌شوند. ملاک این نقد، آرای آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر *تسنیم* است که با نگاهی جامع و چندبُعدی به قرآن، افق‌های تازه‌ای برای ارزیابی این مبانی می‌گشاید.

۱-۵. باور به اعجاز بیانی قرآن

یکی از برجسته‌ترین مبانی در حوزه تفسیر قرآن، اعجاز قرآن کریم (العک، ۱۳۹۲، ص۳۳۱)، به‌ویژه اعجاز بیانی آن است. اعجاز بیانی، ناظر به جنبه‌های بیانی قرآن است که زیبایی، نظم، فصاحت، بلاغت و هماهنگی شگفت‌انگیز کلام الهی را در سطح الفاظ، ترکیب‌ها، ساختارهای نحوی و موسیقایی آشکار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که بشر از آوردن نظیری برای آن ناتوان بوده است. از این منظر، این مبنا، صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه ذات اقدس حق‌تعالی به اثبات می‌رساند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج۲، ص۳۷ و معرفت، ۱۳۸۶، ج۵، ص۱۵). این نوع اعجاز، فراتر از محتوا یا پیام، به شیوه ارائه معنا توجّه دارد و زبان قرآن را به مثابه یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اعجاز الهی معرفی می‌کند.

بنت الشاطی اساس رویکرد تفسیری خود را بر اعجاز بیانی قرآن بنیان نهاده و آن را اصلی‌ترین ویژگی متمایزکننده کلام الهی از گفتار بشر تلقی کرده است. مراد وی از اعجاز بیانی قرآن، جلوه‌های لفظی و ساختاری آن است؛ یعنی هماهنگی آواها، نظم ترکیبات، فصاحت و بلاغت ویژه‌ای که باعث شده است تا حتی فصیح‌ترین اعراب نیز از آوردن نظیری برای آن ناتوان بمانند. وی با تأکید بر این مبنا می‌نویسد:

«مسئله محوری در این تفسیر، و هر تفسیر دیگر، آن است که هیچ‌گاه نمی‌توان واژه‌ای را یافت که بتواند به طور کامل جایگزین واژه قرآنی در جایگاه خود شود، نه ازنظر معنای برابر و نه ازنظر زیبایی‌های بیانی. چه محال است که انسانی بتواند حتی یک آیه مانند این قرآن بیافریند!» (بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۲، ص۹).

بنت الشاطی در این بیان به‌وضوح اعجاز بیانی قرآن را در دو سطح اثبات می‌کند: اول در سطح واژگانی با تأکید بر اینکه هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند جایگزین کلمه قرآنی در سیاق خود شود. و دوم در سطح ترکیبی با تصریح به محال بودن آوردنِ حتی یک آیه مشابه.

وی اعجاز قرآن را در ساختار بیانی خاص آن جست‌وجو می‌کند و معتقد است که بیانِ قرآن، معجزه‌ای است که عقلِ بشر از آوردن مِثل آن عاجز است. وی بر محوریت این مبنا در روش تفسیری خود تأکید دارد و می‌نویسد:

«آنچه در اینجا عرضه می‌کنم، صرفاً تلاشی در تفسیر بیانی این معجزه جاودان است. کوشیده‌ام تا حدّ توان، متن قرآن را چنان بفهمم که روح عربیّت و مزاج اصیل، آن را آشکار کند. به هر واژه، حتی به هر حرکت و نغمه‌ای، با سبک خاص قرآن گوش سپرده‌ام و تنها به خود قرآن استناد کرده‌ام... و با تأمّل، به الهامات تعبیر در این بیان معجز گوش فرا داده‌ام» (همان، ج۱، ص۱۷).

بنت الشاطی در این فراز، صراحتاً قرآن را «معجزه جاودان بیانی» می‌داند و روش تفسیری خود را تلاشی در کشف این اعجاز معرفی می‌کند. این اعجاز، ازنظر وی صرفاً در سطح نظم یا سبک قرار ندارد؛ بلکه در مجموعه‌ای

هماهنگ از واژگان، حرکات، آهنگ‌ها و تعابیر قرآنی جلوه‌گر شده است. از منظر او، فهم درست قرآن، وابسته به درک صحیح از این بیان معجز است؛ به‌گونه‌ای که هر لفظ، حتی حرکات و آهنگ آن، در رساندن معنا و تحقق اثر اعجازگونه قرآن نقش ایفا می‌کند. وی تکیه بر سبک ویژه قرآن، بی‌توجهی به قیاس‌های ادبی رایج، و تمرکز بر الهام‌گیری از خود متن را شرط دستیابی به این درک می‌داند. این رویکرد نشان‌دهنده آن است که اعجاز بیانی، از دید بنت الشاطی، نه فقط به‌عنوان ویژگی وصفی قرآن؛ بلکه به‌عنوان اصل راهبردی در تحلیل و تفسیر آیات شناخته می‌شود.

وی در فرازی دیگر تصریح می‌کند که قواعد صرف و نحو عربی در برابر بیان قرآنی، فرع محسوب می‌شوند و نمی‌توان قواعد ادبی متعارف را بر بیان اعجازآمیز قرآن تحمیل کرد:

«به نظر می‌رسد که ما به شدّت نیازمند بازنگری در قواعد نحوی مدرسه‌ای و احکام صنایع بلاغی هستیم، در پرتو آنچه که تدبّر استقرایی در کتاب بزرگ عربی ما (قرآن) به آن رهنمون می‌شود، در این بیان معجز» (همان، ج۲، ص۸).

این فراز، نگاه ویژه بنت الشاطی را نسبت به زبان قرآن آشکار می‌کند؛ زبانی که قواعدش تابع بیان اعجازآمیز آن است و نه برعکس. تحلیل این فراز نشان می‌دهد که بنت الشاطی بیان قرآن را موجودی مستقل از ساختارهای ادبی عربی می‌داند و معتقد است که قواعد نحوی و بلاغی در طول زمان توسط نحویان و بلاغیون تدوین شده‌اند؛ اما بیان اعجازآمیز قرآن، فراتر از این قواعد است. به همین دلیل نمی‌توان ساختار بیان قرآن را با ابزارهای صرفاً نحوی یا بلاغی تحلیل کرد؛ بلکه باید قواعد را با قرآن سنجید نه بالعکس.

نقد و ارزیابی

آیت‌الله جوادی آملی، اعجاز قرآن را نه‌تنها محدود به ساختارِ بیانی و فصاحت نمی‌داند؛ بلکه آن را حقیقتی چندبُعدی، چندلایه و فراتر از معیارهای بشری قلمداد می‌کند. از دیدگاه ایشان، اعجاز قرآن در تمام وجوه آن، اعم از محتوا، نظم عددی، سازوکار هدایتگری، هماهنگی درونی و هم‌سویی با عقل و فطرت، ظهور یافته (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص۱۲۴ و ۲۷۵) و همین جامع‌نگری است که تحلیل تفسیری وی را از سایر رویکردهای سنّتی و زبان‌محور متمایز می‌سازد. ایشان در همین راستا، با اشاره به هماهنگی عددی واژگان قرآن با واقعیت‌های تکوینی و طبیعی، بُعدی جدید از اعجاز را معرفی می‌کند که با تبیین صرفاً زبانی قابل دستیابی نیست. ازجمله در این مورد می‌نویسد: «اعجاز عددی قرآن، در سایر موارد نیز شگفت‌انگیز است؛ مانند اینکه کلمه «شهر» دوازده بار، به عدد ماه‌های سال، و کلمه «یوم» ۳۶۵ بار، به عدد روزهای سال، تکرار شده و رقم واژه‌های «دنیا» و «آخرت» یکسان است (هر یک ۱۱۵ بار)» (همان، ۱۳۹۴، ج۲، ص۹۵).

بنابر این نظر نیز اعجاز قرآن منحصر به زیبایی‌شناختی یا معنایی نیست؛ بلکه در سطح ساختارِ ریاضیاتی و نظم عددی نیز مطرح می‌شود. مقصود از ساختار ریاضیاتی در اینجا، باور به وجود نظم کمّی و حساب‌شده در چینش واژگان و حروف قرآن است، نه آنچه در برخی آثار و نظریات تفسیری غیر علمی تحت عنوان «اعجاز عددی» مطرح می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی این نظم را به‌منزله نشانه‌ای از هماهنگی میان «نظام تکوین و تشریع» می‌داند؛ به این معنا که همان‌گونه که در آفرینش، تناسب، توازن و اندازه‌گذاری الهی جاری است، در ساختار لفظی و عددی قرآن نیز همین تناسب و دقّت جاری است. ازاین‌رو، بسامد واژه‌ها، تکرار حروف و روابط عددی میان آنها، ازنظر وی جلوه‌ای از حکمت الهی و نظم درونی وحی به شمار می‌آید.

این رویکرد، نشان‌دهنده جامع بودن تلقی ایشان از اعجاز است. از این منظر، تحلیل اعجاز در این دیدگاه، محدود به تأثیرات زیبایی‌شناختی واژگان یا آهنگ آیات نیست؛ بلکه شامل نوعی نظم درونی و معماری عددی نیز می‌باشد که با دقّت الهی شکل گرفته است. چنین رویکردی، دامنه درک اعجاز را به‌مراتب وسیع‌تر از آنچه بنت الشاطی در حوزه بلاغت و واژه‌گزینی عرضه کرده است، گسترش می‌دهد.

همچنین از منظر روشی، آیت‌الله جوادی آملی دو مسیر برای اثبات اعجاز قرآن معرفی می‌کند:

۱. راه اولیا که ازطریق شهود باطنی و علم حضوری به «عین الیقین» می‌رسند.

۲. راه حکما و متکلمان که ازطریق برهان عقلی به «علم الیقین» دست می‌یابند (همان، ۱۳۹۱، ج۱، ص۸۱). ایشان در این زمینه می‌نویسد:

«قرآن مجید، حجیّت مستقل خویش را در مرحله اثبات (نه ثبوت)، به دو طریق به نحو مانعة‌الخلو احراز می‌کند: طریقِ اول، راهِ اولیاست که با شهود باطنی و علم حضوری حقانیّت قرآن را می‌یابند... و طریقِ دوم، [راه] متکلمان است که با علم حصولی و برهان عقلی، معنای اعجاز و فرق معجزه با علوم غریبه مانند سحر و طلسم و شعبده و... را روشن می‌کنند» (همان، ۱۳۹۴، ج۱، ص۱۰۹).

این بیان ایشان، ناظر به تنوع سطوح معرفتی در پذیرش اعجاز است؛ نگاهی کاملاً چندبُعدی و معناگرا به مقوله اعجاز قرآن. به‌عبارت‌دیگر، آیت‌الله جوادی آملی تلاش می‌کند تا اعجاز را هم در حوزه عرفان و شهود، و هم در حوزه فلسفه و عقلانیت دینی معتبر سازد. این نگاه باعث می‌شود که تفسیر آیات قرآنی نیز از سطح ادبی یا لفظی فراتر رود و به ساحت‌های معنوی و عقلی نیز تعمیم یابد.

بنابراین می‌توان اذعان داشت درحالی‌که بنت الشاطی اعجاز بیانی را اصل بنیادین در تفسیر قرار داده است و تفسیر را باتکیه‌بر زیبایی‌شناسی واژگان و آهنگ‌ها سامان می‌دهد، آیت‌الله جوادی آملی با گسترش افقِ اعجاز به ساحت‌های گوناگون، تفسیر را مبتنی بر عقل، شهود، نظم معنایی و انسجام وحیانی می‌سازد. همین تفاوت

مبنایی موجب شده است که روش تفسیری ایشان نگاهی فراگیر و هماهنگ با مراتب هستی‌شناختی قرآن داشته باشد؛ درحالی‌که تفسیر بیانی غالباً با تمرکز بر جنبه‌های لفظی و زبانی، در چهارچوبی محدودتر باقی می‌ماند.

۲-۵. اصالت زبان و بافت فرهنگی عصر نزول

یکی از مبانی کلیدی در رویکرد تفسیر بیانی (ادبی- فرهنگی)، اصالت دادن به زبان و فرهنگ عصر نزول به‌عنوان مبنای اصلی در فهم قرآن است. بر اساس این مبنا، معنا و دلالت واژگان قرآنی را نمی‌توان مستقل از فضای زبانی، فرهنگی و ذهنی جامعه عرب در زمان نزول فهم کرد (خولی، ۱۹۶۱م، ص۲۹۴ و ۳۱۰).

بنت الشاطی بر این باور است که برای کشف مقصود الهی در قرآن، باید به ذوقِ زبانی عرب جاهلی، تفاوت‌های ظریف واژگانی، کاربردهای لغوی و شرایط اجتماعی همان عصر رجوع کرد. ازنظر او، مخاطبان نخستین قرآن، واجد ذهنیتی خاص، تجربه زیسته‌ای ویژه، و فرهنگی تعریف‌شده بودند که معنای آیات، تنها در بستر آنها قابل درک است. به‌عنوان‌نمونه، وی در تفسیر سوره علق، بر ضرورت بازسازی فضای روانی و فرهنگی مخاطبان نخستین قرآن تأکید می‌کند و فهم معنای آیات آن را وابسته به درک واکنش و ذهنیت عرب‌های معاصر پیامبر می‌داند، نه تحلیل‌های متکثر متأخر. وی می‌نویسد:

«در این سوره آغازین وحی، نیاز داریم آن را در پرتو تأثیری که در شنوندگان زمان نزول داشت، بفهمیم؛ با بهره‌گیری از آنچه محیط عربی عصر نبوّت می‌فهمید و درک می‌کرد، نه آنچه بعدها از تأویلات نوپدید به آن افزوده شد» (بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۲، ص۱۵).

بنت الشاطی در این عبارات، صراحتاً بر اولویت درک فرهنگی- زبانی معاصر نزول قرآن تأکید می‌ورزد و بر فاصله‌گیری از تأویلات متأخر پافشاری می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که او تاریخمندی زبان وحی را می‌پذیرد و از نوعی «هرمنوتیک درون‌تاریخی» پیروی می‌کند. این نوع تحلیل نه‌تنها نقش زبان را در ایجاد معنا برجسته می‌سازد؛ بلکه نگاه پدیدارشناسانه‌ای به معانی قرآنی ارائه می‌دهد که متّکی بر فهم عرف و ذوق آن دوران است.

نقد و ارزیابی

آیت‌الله جوادی آملی، با نگاهی فراگیر، به تحلیل زبان قرآن و فرهنگ مخاطبان آن می‌پردازد. ایشان با تأکید بر گزاره «زبان قرآن، فراتر از عربیت و فرهنگ قوم نزول»، زبان قرآن را «زبان فرهنگ مشترک انسانی» می‌نامد و بر این باور است که اگرچه زبان قرآن به عربی نازل شده است، اما محدود به فرهنگ قوم عرب نیست؛ بلکه رسالت آن شکوفاسازی فطرت انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. از این منظر، مخاطب قرآن، نه‌تنها اعراب؛ بلکه تمام بشریت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۳۴).

ایشان در این بیان، از «زبان فطرت» به‌عنوان محمل اصلی پیام قرآنی یاد می‌کند. این نگاه، دایره فهم قرآن را از محدوده عربیت عصر نزول، به وسعت انسانیتِ فطری می‌گستراند. وی معتقد است که مضامین و اهداف قرآن، به‌مراتب برتر از سطح درک قوم نزول بوده است و پس از آن، با گسترش ظرفیت واژگانی و رشد عقل بشر، معناهای ژرف‌تری از آن فهم می‌شود» (همان، ص۲۱۹).

آیت‌الله جوادی آملی به «ظرفیت فزاینده زبان قرآن ازطریق صنعت ادبی وحیانی» معتقد است و بر نقش اعجازگونه وحی در ارتقای زبان عربی تأکید دارد. وی معتقد است که وحی الهی، ادبیات عربی را تعالی بخشیده و آن را به ظرفی برای دریافت معانی بلند و ملکوتی تبدیل کرده است. این تحول، تنها ازطریق زبان عادی بشر ممکن نبود؛ بلکه از راه قدرت وحی و هدایت الهی صورت گرفته است (همان، ص۲۱۷).

ایشان در ادامه همین نگاه، بر «زبان فطرت و جهانی بودن قرآن» تأکید دارد و بر آن است که هیچ تمدّن، زبان یا بسترِ فرهنگی خاصی نمی‌تواند مانع درک پیام قرآن شود، مادامی که فطرت انسان محفوظ باشد. به همین سبب، راه فهم قرآن را برای غیرعرب‌ها، فارسی‌زبان‌ها و حتی آیندگان نیز گشوده می‌داند. در مقابلِ دیدگاهی چون بنت الشاطی، که بازسازی زبان و فرهنگ نزول را لازمه تفسیر می‌داند، او «زبان فطرت» را رمز جهانی بودن قرآن می‌شمارد (همان، ص۳۳-۳۴).

بنابراین، با مقایسه آرای هر دو مفسر می‌توان گفت دیدگاه بنت الشاطی بر این مبنا استوار است که فهم آیات قرآنی جز با بازشناسی فضای تاریخی، زبان عربی در عصر نزول، و ادبیات آن زمان ممکن نیست؛ اما آیت‌الله جوادی آملی ضمن تأکید بر زبان عربی به‌عنوان قالب ظاهری نزول، بر محتوای فطری و جهان‌شمول قرآن تأکید می‌کند.

۳-۵. مخالفت با تفسیر علمی قرآن

یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری بنت الشاطی، مخالفت با تفسیر علمی قرآن است. وی در مواضع مختلف آثار خود، به‌روشنی از هرگونه انطباق آیات قرآنی با نظریات علمی متغیر نهی می‌کند و این‌گونه تلاش‌ها را خلاف طبیعت و ساختار بیانی قرآن می‌داند. وی می‌کوشد تا مرز دقیقی میان «علم» به مثابه ابزار فهم بشری از جهان و «بیان قرآنی» به‌منزله وحی الهی حفظ کند و از هرگونه تفسیر مبتنی بر فرضیات علمی در فهم قرآن اجتناب نماید. در نظر این مفسر، جایگاه بیان قرآنی بسی رفیع‌تر از آن است که در معرض نقد یا تأیید متغیرات دانش تجربی قرار گیرد. وی صراحتاً می‌گوید که قرآن نه کتاب «علوم طبیعی»؛ بلکه «کتاب هدایت» است و هر تلاشی برای تطبیق آن با اکتشافات علمی، نوعی انحراف از مقاصد وحی به شمار می‌رود. او هشدار می‌دهد که آویختن معجزه قرآن به نظریات علمی متغیر، درنهایت، ایمان دینی را به سرنوشت این نظریات وابسته می‌سازد و موجب تزلزل آن خواهد شد (ر.ک: بنت الشاطی، ۲۰۰۴م، ص۳۸-۴۰). وی همچنین با تمایز قائل شدن بین «هدف قرآن»

و «دستاوردهای علوم تجربی»، معتقد است آیات مربوط به پدیده‌های طبیعی، صرفاً برای اثبات قدرت الهی نازل شده‌اند و نباید آنها را به‌عنوان متون علمی تفسیر کرد:

«هیچ آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که سیاق آن، اندیشیدن به علم جنین‌شناسی یا زیست‌شناسی یا کالبدشناسی را برانگیزد؛ بلکه همه این آیات تنها برای استدلال به قدرت آن کسی است که انسان را از علق، یا از نطفه، یا از خاک آفریده است، تا بر پایه آن آفرینش، نشئه دیگری را رقم زند که محل پاداش و کیفر است» (همان، ۱۹۸۲م، ج۲، ص۱۹-۲۰).

فهم قرآن از نگاه وی باید مبتنی بر ظرفیت زبانی و فرهنگی عصر نزول باشد و بر این باور است که معانی واژگان قرآنی را باید در چهارچوب کاربردهای رایج در زبان عربی دوره نزول قرآن جست‌وجو کرد، نه با تطبیق‌های علمی متأخر. برای نمونه، وی در تحلیل خود از واژه قرآنی «علق»، نه ازطریق علوم جدید؛ بلکه ازطریق درک واژگانی و فرهنگی عصر نزول، با روشمندی خاصی، ضمن کشف مفهوم این واژه، به تبیین این نکته می‌پردازد که فهم صحیح مفاهیم قرآنی، مستلزم قرار دادن آنها در چهارچوب زبانی و فرهنگی عصر نزول است:

«آنان [اعراب عصر نزول] از واژه «علق» تنها آنچه را می‌فهمیدند که زبان و محیط و عصرشان می‌شناخت، و زبان عربی این واژه را به‌صورت مادی در مورد هر چیزی که می‌چسبد یا فرو می‌رود به کار برده بود: مانند خون، و میله‌ای که چرخ را بر آن آویزان می‌کنند، و زمانی که می‌گویند زنِ باردار شد [علقت المرأة]. همچنین به‌صورت معنوی در پیوندی که میان دو نفر [چه در دوستی و چه دشمنی] ایجاد می‌شود، و در ارتباطی که آنان را به هم پیوند می‌زند. و آنان نیازی نداشتند به مطالعه علم جنین‌شناسی یا مراجعه به کتابی در کتابخانه آمریکایی که قرن‌ها پس از آنان پدید آمد، تا آیه آفرینش این انسان از «علق» در رحم مادران را بفهمند، درحالی‌که خودشان به کاربرد «علقت المرأة» به معنای باردار شدن زن عادت داشتند» (همان، ص۱۸).

بنت الشاطی در این تحلیل و استدلال، به‌صورت ضمنی به نقد رویکردهای تطبیقی متأخر پرداخته است که می‌کوشند آیات قرآن را با نظریه‌های علمی معاصر منطبق کنند. او باتکیه‌بر روش تاریخی- زبانی، ثابت می‌کند که چنین تفسیرهایی نه‌تنها ضروری نیستند؛ بلکه ممکن است به تحمیل مفاهیم ناهمگون بر قرآن بینجامند. وی به‌صورت صریح، گرایش مفسران جدید به تفسیر علمی قرآن را زیر سؤال می‌برد؛ به‌ویژه آنجا که تلاش کرده‌اند این آیه (علق:۲) را با یافته‌های علوم جنینی و فیزیولوژی مدرن منطبق کنند و می‌نویسد:

«و این تفسیر، درهرحال، از آنچه مفسران متأخر ابداع کرده‌اند ـ که این آیه را وارد حوزه پژوهش در علم جنین کرده‌اند، و برای فهم آن به منابع خارجیِ دانشمندان فیزیولوژی و زیست‌شناسی رجوع کرده‌اند ـ دورتر نیست. درحالی‌که این آیه بر پیامبری بی‌سواد در میان قومی بی‌سواد نازل شده است که نه خودشان، و نه دوران‌شان،

هرگز چیزی از علم جنین نشنیده بودند. و تصورش ممکن نیست که قرآن کریم برای آنان آیاتی از ربوبیّت و قدرت خداوند آورده باشد که نه راهی برای تصور آن داشته باشند، و نه توانی برای فهم یا درکش» (همان، ص۱۸).

بنت الشاطی در این عبارات با لحنی قاطع، تفسیر علمی را ناهم‌خوان با ماهیت وحیانی قرآن و بافتِ تاریخی نزول آن می‌داند. ازنظر او، قرآن نمی‌تواند خطاب به مردمی باشد که ابزار ادراکی فهم مفاهیم علمی مدرن را در اختیار نداشتند، و لذا هرگونه تفسیر آیات در پرتو این علوم، تحمیل معنایی بیرونی بر متن محسوب می‌شود. این استدلال، یکی از صریح‌ترین و قوی‌ترین شواهد در بی‌اعتباری تفسیر علمی قرآن از دیدگاه بنت الشاطی است.

نقد و ارزیابی

استدلال بنت الشاطی بر نفی هرگونه ارتباط میان قرآن و علوم تجربی، بر این پیش‌فرض استوار است که قرآن برای فهم مخاطبان عصر نزول نازل شده و ازاین‌رو نمی‌تواند به مفاهیمی اشاره کند که برای آنان ناشناخته بوده است. این استدلال هرچند در پاسداری از اصالت تاریخی متن اهمیت دارد؛ اما از منظر منطقی با این مغالطه مواجه است که عدم آگاهی مخاطب اولیه از یک مفهوم علمی، مستلزم نفی امکان اشاره تمثیلی، کلی یا نمادین متن به آن واقعیت نیست. به بیان دیگر، ممکن است واژگان قرآنی دارای لایه‌هایی از معنا باشند که برای مخاطب نخستین، صرفاً در حدّ همان کاربرد عرفی قابل فهم بوده؛ اما در سطوح بالاتر، به حقایق عمیق‌تری اشاره داشته باشند که با پیشرفت دانش بشری آشکار می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی با تفکیک میان دو رویکرد «تطبیق» و «عرضه»، الگویی روشمند برای مواجهه با این مسئله ارائه می‌دهد. از منظر ایشان، تطبیق آن است که نظریه‌های علمیِ متغیر و اثبات‌نشده، بر قرآن تحمیل شود و الفاظ آن بر اساس دانشِ دست‌دوم بشری معنا شود که همان «تفسیر به رأی» مذموم است. اما عرضه یعنی اینکه قرآن بر نظریه‌های علمیِ قطعی و غیر قابل ردّ (مانند برخی اکتشافات تجربی یقینی) عرضه گردد تا از هماهنگی آن با نظام تکوین اطمینان حاصل شود. در اینجا، قرآن معیار سنجش است، نه نظریه علمی (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۶۰-۶۱).

برای روشن‌تر شدن این تمایز می‌توان به مثال «خلقت انسان» اشاره کرد. نقد آیت‌الله جوادی آملی بر نظریه تکامل داروینی، نه از سر تطبیقِ صرف؛ بلکه مبتنی بر عرضه این نظریه بر ظاهر قرآن است. ایشان با استناد به آیاتی چون ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَه﴾ (نساء:۱) و ﴿كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ﴾ (آل‌عمران:۵۹) نتیجه می‌گیرد که ظاهر قرآن با منشأ مستقل و مباشرِ انسان از خاک سازگار است، نه با نظریه‌ای که انسان را محصول تحول تدریجی گونه‌های دیگر می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۴۳۱-۴۳۲). اما این نقد، به‌رغم اتقان درون‌دینی، از منظر کلامی- علمی نیازمند تأمّل بیشتری است؛ زیرا نخست، آیات یادشده عمدتاً به خلقت حضرت آدم به‌عنوان

نخستین انسان اشاره دارند و ممکن است با چگونگی خلقت انسان‌های بعدی یا مسئله تطور انواع، ملازمه مستقیم نداشته باشند. دوم، ظاهر قرآن با نظریه تکامل به‌صورت قطعی در تعارض نیست، مگر آنکه تفسیری موسّع از آیات ارائه شود که فرایند خلقت همه انسان‌ها را شامل گردد. ازاین‌رو، داوری نهایی در این باره نیازمند بحثی کلامی- علمی عمیق‌تر و پرهیز از قطعی‌گویی است.

بنابراین می‌توان گفت: بنت الشاطی با نفی مطلق تفسیر علمی، از ظرفیت‌های بالقوه قرآن برای گفت‌وگو با دانش‌های بشری غفلت می‌کند. در مقابل، نگاه آیت‌الله جوادی آملی ضمن حفظ اصالت قرآن، راهی میانه می‌گشاید: از یک‌سو تحمیل نظریات ناپایدار بر قرآن را رد می‌کند و از سوی دیگر، بهره‌گیری از علوم قطعی را در راستای فهم بهتر مراتب معنایی وحی، به شرط تبعیت از قرآن، مشروع می‌شمارد. بااین‌حال، معیار عملی تشخیص «علم قطعی» از «نظریه ظنّی» و نیز چگونگی تطبیق این معیار بر مصادیق مورد اختلاف (مانند نظریه تکامل)، همچنان نیازمند تبیین روش‌شناختی دقیق‌تری در دستگاه تفسیری ایشان است.

۴-۵. بی‌اعتباری پیش‌فرض‌های فرقه‌ای و مذهبی

یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری بنت الشاطی، بی‌اعتباری تفسیرهای آمیخته با تعصّبات مذهبی و قرائت‌های ایدئولوژیک از قرآن است. او بر این باور است که بسیاری از تلاش‌های تفسیری پس از عصر نزول، گرفتار پیش‌فرض‌های مذهبی، فرقه‌ای یا ذوقی بوده‌اند که موجب دوری از گوهر روشن و بی‌واسطه بیان قرآنی شده است. وی بر همین مبنا، قرآن را کتابِ وحدت‌سازِ فرامذهبی معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

«به کتاب بزرگ‌مان پناه می‌بریم؛ کتابی که ما را با همه تفاوت‌های محیطی، لهجه‌ای، و میراث فرهنگی و هنری، بر محور زبان و احساس، و مسلمانان را باوجود اختلاف در زبان‌ها و کشورها، در عقیده و شریعت و روش، گرد هم می‌آورد» (بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۱، ص۱۶).

این عبارت نشان می‌دهد که بنت الشاطی، تفاسیر و برداشت‌های ایدئولوژیک را منافی روح و رسالتِ وحدت‌آفرین این کتاب می‌داند. وی بر همین مبنا، هرگونه تفسیر آمیخته با تعصّبات مذهبی را نقد می‌کند و در مقدمه جلد اول *التفسیر البیانی* می‌آورد: «برخی از اقوال، تأویلات و گرایش‌های آنان را - والله اعلم - دور از روح عربی اصیل و ناسازگار با نص و روح بیان محکم قرآنی می‌بینم» (همان).

بنت الشاطی در این بیان، ضمن انتقاد از پیش‌فرض‌های فرقه‌ای، بر لزوم تکیه بر زبان عربی اصیل و بافت تاریخی نزول تأکید دارد و هرگونه برداشت ایدئولوژیک از قرآن را فاقد مشروعیت تفسیری می‌داند.

نقد و ارزیابی

ادعای بنت الشاطی مبنی بر نفی پیش‌فرض‌های فرقه‌ای، با پرسشی هرمنوتیکی مواجه است: آیا اساساً فهمی عاری از هرگونه پیش‌داشت امکان‌پذیر است؟ از منظر هرمنوتیک فلسفی (هایدگر، گادامر)، هر فهمی متّکی بر «پیش‌فهم»هاست و آنچه مهم است، آگاهی از آنها و مهارشان است، نه نفی مطلق‌شان. براین‌اساس، ادعای بی‌طرفی محض می‌تواند خود به‌تنهایی یک پیش‌فرض ناپیدا باشد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز با تأکید بر جهان‌شمولی قرآن، تفسیر فرقه‌گرایانه را نوعی تحمیل رأی بر متن می‌داند. به باور ایشان، قرآن کتاب هدایت همه انسان‌ها در همه اعصار است و هیچ‌گونه وابستگی ذاتی به نژاد، قومیّت یا مذهب خاصی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۳۲-۳۳). وی شرط صحت تفسیر را پرهیز از پیش‌فرض‌های تحمیلی می‌شمارد و تأکید می‌کند:

«شرط استفاده از قرآن این است که انسان با اصول پیش‌ساخته و پیش‌فرض‌های بشری به خدمت قرآن نیاید تا قرآن را مهمان اصول موضوعه خود قرار دهد و آنها را بر قرآن تحمیل کند» (همان، ص۶۱).

ایشان در تبیین این مسئله، میان «مبدأ قابلی» (زمینه‌سازی برای فهم بهتر) و «مبدأ فاعلی» (منبع تحریف معنا) تفاوت می‌گذارد و پیش‌فرض‌های برون‌دینی را موجب «تفسیر به رأی مذموم» می‌داند (همان، ج۲، ص۲۰۸).

بااین‌حال، در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی نیز تنش ظریفی دیده می‌شود: از یک‌سو ایشان تفسیر را منحصر به معصومان نمی‌داند و راه را برای فهم‌های غیرمعصوم باز می‌گذارد؛ اما از سوی دیگر، تأویل صحیح را نیازمند «اتصال به معصوم» می‌داند (همان، ج۱، ص۷۶). این موضع‌گیری، هرچند از منظر کلامی قابل توجیه است؛ اما نشان می‌دهد که نفی پیش‌فرض‌های فرقه‌ای در دستگاه ایشان، خود مبتنی بر پیش‌فرضی شیعی یعنی «حجیّت علم معصوم» است. بنابراین نمی‌توان از منظری کاملاً فرامذهبی به قرآن نزدیک شد؛ چراکه هر مفسری ناگزیر از منظری خاص به متن می‌نگرد و آنچه اهمیت دارد، انعطاف‌پذیری این منظر و گشودگی آن به روی دیگر فهم‌هاست.

بنابراین، هرچند تأکید بر پرهیز از تفسیر فرقه‌گرایانه، نقطه اشتراک مهمی میان بنت الشاطی و آیت‌الله جوادی آملی است؛ اما نوع تحلیل و بنیان نظری آنان متفاوت است: بنت الشاطی از منظر زبان‌شناختی و تاریخی، و آیت‌الله جوادی آملی از منظر وحی‌محور و فطرت‌گرایانه. نکته دیگر در این مورد آنکه باوجود هم‌نظری هر دو مفسر، این اشتراک برای تبدیل به یک نظریه روشمند، نیازمند شفاف‌سازی مبانی هرمنوتیکی، ارائه معیارهای عینی تشخیص، و تحلیل مصادیق مشخص است.

۵-۵. بی‌اعتباری تأویل‌گرایی و پیچیده‌سازی معنا در تفسیر

مسئله بی‌اعتباری تأویل‌های باطنی و رمزآلود در تفسیر قرآن، از دیرباز محل بحث بوده است. بر پایه این مبنا، قرآن کتابِ هدایت همگانی است و زبان آن باید روشن و فهم‌پذیر باشد. ازاین‌رو هرگونه تمایل به تأویل‌های پنهان، نوعی فاصله‌گرفتن از بیان بی‌واسطه وحی تلقی می‌شود (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ج۱، ص۲۷۴).

بنت‌الشاطی ازجمله مفسرانی است که به شدت با تأویل‌گرایی و پیچیده‌سازی معنا مخالفت می‌ورزد. وی تأکید می‌کند که قرآن به زبان روشن و عربی نازل شده و نیازمند رمزگشایی‌های پیچیده یا تأویلات عرفانی نیست. به‌عنوان‌نمونه، وی در تفسیر سوره نازعات، تأویل‌های غیرزبانی و بی‌ارتباط با ساختار آیات را مردود می‌شمارد و می‌نویسد:

«بهره‌گیری از شباهت ساختاری سوره عادیات و نازعات در فهم آن دو، روشی درست‌تر است از آنکه در تأویل، به فراتر رفتن از زبان و رفتن به‌سوی شنا کردن فرشتگان در آفاقِ غیبیِ نادیدنی گرفتار آییم» (بنت الشاطی، ۱۹۸۲م، ج۱، ص۱۲۵).

بنت الشاطی در نمونه‌ای تفسیری در بررسی تأویلات نحوی، ازجمله تحلیل تعبیر «أَرَأَیتَ» در آیات قرآن، با تأویلات نحوی غیرِطبیعی مخالفت می‌کند و در نقد تأویلات نحویِ متکلفانه می‌آورد:

«زمخشری در تأویل خود از افزوده شدن «أرأیت» در جمله شرطی، به تکلّفی گرفتار شده که با سیاق، ناسازگار و گسسته است؛ اما او به‌جای توجّه به سیاق، درگیر قواعد مصنوعی نحوی شده است» (همان، ج۲، ص۲۷).

وی در نمونه دیگری، درباره واکنش فرعون به معجزه موسی علیه‌السلام، به‌وضوح در برابر تأویل‌های غیرواقع‌گرایانه موضع می‌گیرد و از برداشت‌های تأویلی بی‌پایه که بدون شاهد قرآنی یا سیاق تاریخی بیان می‌شوند، انتقاد می‌کند:

«ما این تأویل را دور از ذهن می‌دانیم؛ زیرا ترس از دیدن ماری که از عصا تبدیل شده است، در محیطی که سحر و افعال ساحران در آن رایج بود، بعید به نظر می‌رسد. دیدن چنین صحنه‌ای نمی‌تواند فرعون را به فرار وادارد» (همان، ج۱، ص۱۴۶). وی درمجموع، تأویلات ذهنی و بی‌ارتباط با ظاهر و سیاق قرآنی را بی‌اعتبار می‌داند.

نقد و ارزیابی

دیدگاه بنت الشاطی در نفی تأویل‌گرایی، از منظر آیت‌الله جوادی آملی با چندین چالش اساسی مواجه است:

الف) ناسازگاری با اعجاز بیانی قرآن

نخستین چالش، به ناسازگاری این دیدگاه با اعجاز بیانی قرآن بازمی‌گردد؛ بنت الشاطی از یک‌سو به اعجاز بیانی باور دارد و آن را مبنای تفسیر خود قرار می‌دهد؛ اما از سوی دیگر، هرگونه لایه معنایی فراتر از ظاهر را نفی می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی اعجاز قرآن را محدود به ساختار زبانی نمی‌داند و معتقد است این اعجاز در «مراتب معنایی

متعدد» قرآن نیز تجلی یافته است. ایشان با استناد به روایات معصومان، قرآن را دارای ظاهر، باطن، تأویل و تنزیل می‌داند و تأکید می‌کند که «انکار تأویل، به‌منزله نادیده انگاشتن ساختار چندبُعدی قرآن است» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۷۶).

ب) محدود شدن قرآن به بستر تاریخی نزول

چالش دوم، به محدودیت تاریخیِ رویکرد بنت الشاطی مربوط می‌شود؛ یعنی اصالت‌بخشیِ صرف به زبان و فرهنگ عصر نزول، قرآن را به همان بستر تاریخی محدود می‌سازد. آیت‌الله جوادی آملی با تمایز میان «هذا القرآن» و «ذلک الکتاب» نشان می‌دهد که قرآن دارای لایه‌های معنایی فراتاریخی است. به باور ایشان، «کسانی که با مراتب نازله قرآن (هذا القرآن) ارتباط دارند، به علوم حصولی دست می‌یابند؛ اما انسان‌های کامل که با مراتب عالیه قرآن (ذلک الکتاب) مرتبط‌اند، حقایق قرآن را ازطریق علم لدنی فرا می‌گیرند» (همان، ج۲، ص۱۵۱).

ج) غفلت از ظرفیت‌های عقلانی در فهم قرآن

سومین نقد، به غفلت از ظرفیت‌های عقلانی در فهم قرآن اشاره دارد. بنت الشاطی با تأکید صرف بر ظاهر و ساختار زبانی، عملاً از نقش عقل برهانی غافل می‌ماند. آیت‌الله جوادی آملی در نظریه «دو بال» خود تأکید می‌کند که فهم کامل قرآن نیازمند دو ظرفیت شناختی مکمّل است: عقل برهانی برای تحلیل منطقی مفاهیم، و شهود قلبی برای دستیابی به حقایق باطنی (همان، ج۱، ص۱۲۹-۱۳۰). بسنده کردن به ظاهر زبانی و نفی تأویل، به معنای نادیده‌گرفتن نقش این دو بال و درنتیجه، تقلیل محتوای غنی قرآن است.

د) تفسیر ظاهری از نور بودن قرآن

چالش چهارم، به تفسیر نادرست از «نور بودن قرآن» بازمی‌گردد. بنت الشاطی نور بودن قرآن را به معنای سادگی و بداهت مطلق تفسیر می‌کند؛ حال آنکه آیت‌الله جوادی آملی در نقد این تلقی می‌گوید: «قرآن کریم در عین نور بودن، معارف بلند و ژرفی دارد که آن را تفسیرپذیر می‌کند؛ زیرا نور بودنِ قرآن در مقابل ظلمت ابهام است، نه در برابر نظری و ژرف بودن» (همان، ج۱، ص۵۵). وضوح قرآن به معنای نفی عمق و غنای معنایی نیست و ساده‌انگاری در فهم، گاه به «تفریطِ بداهت» می‌انجامد.

ه) تناقض در مقام عمل

پنجمین نقد، به تناقض درونی رویکرد بنت الشاطی در مقام عمل مربوط می‌شود. او در عمل نتوانسته است از نوعی تأویل اجتناب ورزد. تأکید بر «سیاق» و «ساختار سوره‌ها» به‌عنوان کلید فهم آیات، خود گذر از معنای

لفظیِ جزئی به معنایی کلی‌تر است که نوعی از تاویل به شمار می‌آید. آیت‌الله جوادی آملی با تفکیک میان «تأویل معتبر» و «تأویل بی‌ضابطه» نشان می‌دهد که مشکل، اصل تأویل نیست؛ بلکه تأویل‌های فاقد معیار و مستند به منبع معتبر است. از منظر ایشان، تأویل صحیح نیازمند «اتصال به معصوم» و برخورداری از پشتوانه معرفتی متقن است (همان، ج۲، ص۲۰۸).

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی نیز با پرسش‌هایی همراه است: معیار تشخیص تأویل معتبرِ متصل به معصوم از تأویل ذوقی چیست؟ چگونه می‌توان از یک‌سو بر وضوح قرآن برای همگان تأکید کرد و از سوی دیگر، مراتب عمیق را در انحصار خواص دانست؟ نسبت «علم لدنی» با عقلانیت برهانی و چگونگی اعتبارسنجی شهودهای مختلف، نیازمند تبیین فلسفی عمیق‌تری است.

مجموع این نقدها نشان می‌دهد که نفی مطلق تأویل نه‌تنها با ماهیت چندلایه قرآن ناسازگار است؛ بلکه به محدودسازی ظرفیت‌های فراتاریخی و معنایی آن می‌انجامد. تقابل دیدگاه بنت الشاطی و آیت‌الله جوادی آملی در مسئله تأویل، فراتر از یک اختلاف روش‌شناختی ساده است و به دو قرائت متفاوت از حقیقت وحی و ظرفیت‌های فهم بشری بازمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف تحلیل انتقادی مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی در *التفسیر البیانی* بر اساس آرای آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر *تسنیم*، پنج مبنای اصلی این رویکرد را شناسایی و ارزیابی کرد: باور به اعجاز بیانی قرآن، اصالت زبان و فرهنگ عصر نزول، بی‌اعتباری تفسیر علمی، بی‌اعتباری تفسیر فرقه‌گرایانه و بی‌اعتباری تأویل‌گرایی. هریک از این مبانی، در پاسداری از اصالت متن و مهار قرائت‌های بی‌ضابطه نقش مثبتی ایفا می‌کنند؛ اما کاستی‌های ساختاری و روش‌شناختی آنها در پرتو دیدگاه جامع‌نگر آیت‌الله جوادی آملی آشکار می‌شود.

ارزیابی نهایی نشان می‌دهد که رویکرد تفسیر بیانی بنت الشاطی، با همه مزایای آن، برای تبیین جامع معارف قرآن ناکافی است؛ چراکه تمرکز صرف بر ساختار زبانی و بافت تاریخی، قرآن را از ابعاد فراتاریخی و معنایی عمیق آن تهی می‌سازد. در مقابل، رویکرد آیت‌الله جوادی آملی با بهره‌گیری از عقل، نقل و شهود، افق گسترده‌تری برای فهم قرآن می‌گشاید. بااین‌حال، این رویکرد نیز با پرسش‌های اساسی مواجه است: معیار عینی تشخیص تأویل معتبر از نامعتبر چیست؟ چگونه می‌توان وضوح قرآن برای همگان را با عمق آن‌که در انحصار خواص دانسته می‌شود جمع کرد؟ نسبت علم لدنی با عقلانیت برهانی و چگونگی اعتبارسنجی شهودهای مختلف، نیازمند تبیین فلسفی عمیق‌تری است.

نکته دیگر در مورد تلفیق این دو رویکرد آنکه نمی‌توان به سادگی از تلفیق دو رویکرد سخن گفت؛ زیرا تفاوت آنها، به مبانی معرفتی متفاوتی بازمی‌گردد که هریک ریشه در سنّت‌های فکری خاص خود دارند. آنچه می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سازنده باشد، توجّه به این نکته است که هر دو رویکرد، بر اصالت متن و پاسداری از پیام وحی تأکید دارند. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تمرکز بر معیارهای عینی تشخیص تأویل معتبر، تبیین روش‌شناختی رابطه علم و قرآن، تحلیل مصادیق مشخص از تفاسیر فرقه‌گرا، و بررسی نسبت عقل و شهود در فهم قرآن، به غنای این بحث بیفزایند.

نقد مبانی تفسیر بیانی بنت الشاطی بر اساس آرای آیت‌الله جوادی آملی، درمجموع، نه برای اثبات برتری مطلق یک رویکرد؛ بلکه برای نشان دادن ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هریک و گشودن افق‌های تازه در مطالعات تفسیری صورت گرفته است. هدف غایی، دستیابی به فهمی عمیق‌تر، جامع‌تر و روشمندتر از قرآن کریم است که هم اصالت متن را پاس دارد و هم توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی انسان معاصر را داشته باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابراهیمی، ابراهیم و دست‌رنج، فاطمه (۱۴۰۲ش)، «بررسی تطبیقی رویکرد قرآن‌پژوهی آمنه ودود و عایشه بنت الشاطی (با تأکید بر مبانی و روش‌ها)»، **آموزه‌های قرآنی**، ش۳۷، بهار و تابستان، ص۳-۲۸.

۲. اویسی، کامران و جعفری، نعمت‌الله (۱۴۰۰ش)، **مبانی و قواعد تفسیر عصری قرآن و راهکارهای بهره‌مندی از آن**، قم: دانشگاه معارف اسلامی.

۳. ایازی، سیّدمحمّدعلی (۱۳۹۳ش)، **شناخت‌نامه تفاسیر**، تهران: نشر علم.

۴. بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن (۱۹۸۲م)، **التفسير البياني للقرآن الكريم**، القاهرة: دار المعارف.

۵. بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن (۲۰۰۴م)، **القرآن والتفسير العصري**، چاپ دوم، قاهره: دار المعارف.

۶. پوررستمی، حامد (۱۳۹۱ش)، **مبانی فهم و تفسیر قرآن باتکیه‌بر آموزه‌های نهج البلاغه**، تهران: دانشگاه تهران.

۷. پیشوایی، فریده (۱۴۰۳ش)، «چیستی تفسیر ادبی معاصر با تأکید بر نسبت‌سنجی آن با سایر گونه‌های تفسیری همسو و محوریت نظریه تفسیری امین خولی»، **پژوهش‌نامه تفسیر مقارن**، ش۳، پاییز و زمستان، ص۸۵-۱۱۱.

۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش)، **سرچشمه اندیشه وحی**، قم: مرکز نشر اسراء.

۹. ــــــــــــــــــ، **وحی و نبوت**، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۰. ــــــــــــــــــ، **تسنیم** (تفسیر قرآن کریم)، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۱. حسین، طه (۱۹۷۴م)، **المجموعة الكاملة لمؤلفات الدكتور طه حسين**، بيروت: دار الكتاب اللبنانی.

۱۲. خولی، امین (۱۹۴۴م)، **التفسير: معالم حياته، منهجه اليوم**، قاهره: جماعة الكتاب.

۱۳. ــــــــــــــــــ، **مناهج تجديد في النحو والبلاغه والتفسير والأدب**، قاهره: دار المعرفة.

۱۴. ذهبی، محمّدحسین (بی‌تا)، **التفسير والمفسرون**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. رضوان، عمربن‌ابراهیم (۱۴۱۳ق)، **آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره**، ریاض: دار الطيبة.

۱۶. روحی دهکردی، احسان و تجری، محمّدعلی (۱۳۹۴ش)، «اصطلاح‌شناسی مبانی تفسیر»، فصلنامه **پژوهش‌های قرآنی**، ش۷۷، زمستان۹۴، ص ۹۴-۱۱۷.

۱۷. رومی، فهدبن‌عبدالرحمن (۱۴۱۳ق)، **اصول التفسير و مناهجه**، ریاض: مکتبة التوبة.

۱۸. زغلول، سعد (۱۳۸۸ش)، **دور القرآن الكريم فی تكامل النقد الأدبی** (نقش قرآن در تکامل نقد ادبی)، ترجمه: علی اواسط ابراهیمی، قم: بوستان کتاب.

۱۹. سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۳ق)، **علي طريق التفسير البياني**؛ امارات: جامعة الشارقة.

۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۸۰ش)، **الإتقان فی علوم القرآن**، ترجمه: سیّدمهدی حائری قزوینی،

چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
۲۱. شاکر، محمّدکاظم (۱۳۸۲ش)، **مبانی و روش‌های تفسیری**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۲. شاکر، محمّدکاظم و ساکی، نانسی (۱۳۹۳ش)، «بنت الشاطی و ساماندهی تفسیر ادبی»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، ش۲۴، زمستان، ص۸۳-۱۰۸.
۲۳. صادقی‌نیا، اعظم و نقی‌زاده، حسن (۱۴۰۰ش)، «بنت الشاطی و تفسیر بیانی سورهٔ علق از نظریّه تا عمل»، دوفصلنامه **علوم قرآن و حدیث**، ش۱۰۷، پاییز و زمستان، ص۱۲۵- ۱۴۸.
۲۴. صباغ، محمّدبن‌لطفی (۱۴۱۰ق)، **لمحات في علوم القرآن و اتجاهات التفسير**، بیروت: المکتب الاسلامی.
۲۵. صغیر، محمّد حسین علی (۱۴۲۰ق)، **المبادئ العامة لتفسير القرآن**، بیروت: دار المورخ العربی.
۲۶. طیب‌حسینی [و همکاران]، سیّدمحمود (۱۳۹۶ش)، **تفسیرشناسی؛ مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. طیب‌حسینی، سیّدمحمود و سهرابی کواری، ذبیح‌الله (۱۳۹۵ش)، «شیوه تفسیر بیانی در التفسیر البیانی»، **حسنا**، ش۳۱، زمستان۹۵، ص ۱۸۲-۱۹۸.
۲۸. العک، خالد عبدالرحمن (۱۳۹۲ش)، **أصول التفسير و قواعده** (اصول و مبانی تفسیر قرآن کریم)، ترجمه: حسینعلی ترکمانی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۲۹. علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۴ش)، **آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۰. کریمی، مصطفی (۱۴۰۲ش)، **مبانی تفسیر موضوعی**، تهران: سمت.
۳۱. معرفت، محمّدهادی (۱۳۸۶ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه اسلامی التمهید.
۳۲. مؤدب، سیّدرضا (۱۳۸۶ش)، **مبانی تفسیر قرآن**، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۳۳. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۸ش)، **بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.